

آمدنیوز بیشترین فعالیت را علیه اصلاح طلبان داشت

ری وابسته یاری مستقل؛

کدام یک به نفع مردم شهر ری است؟



تذکر جالب قاضی به حجاب متهم شبین نعمت زاده

به گونه‌ای حجاب خود را رعایت کنید که متوجه صحبت هایتان شویم

صفحه ۱۲

دعوی لابی‌ها و دامداران برای زیر بار نرفتن افزایش قیمت لبنیات

بازی کی بود کی بود...!

با مردم

این سؤال مطرح است که اگر قیمت شیر خام افزایش پیدا نکرده و نبات قیمت ارز نیز در ماه‌های گذشته وجود داشته تا بهانه‌ای در اختیار کارخانه‌های لبنی نباشد پس آنها با کدام استدلال و کدام گزینه اقدام به افزایش قیمت کرده‌اند؟



اندر حکایت انتقاداتی که به فیلمبرداری محل آتونس آلبوم جدید شجریان و قربانی صورت گرفت لوکیشن پر دردسر!

۱۰ خبری که در عرض چند روز تکذیب شد

جولان اخبار دروغ

حسن روحانی:

اجازه ندهیم اتهام پولشویی

به ما بزنند

آذر منصوری عضو حزب اتحاد ملت در گفت و گویا آفتاب یزد:

اصلاح طلبان بالیست واحد می آیند

تایید طرح تشدید مجازات اسیدپاشی

یادداشت ۱-

رقابت بی‌رقیب

ایمان اسلامی‌بین

فعال سیاسی

وجود دو رقیب جدی و هم طراز و حامیان وفادار اساس جذابیت هر مسابقه ای است و در صورت نبودن هر یک از این اصلاع ، نه تنها ماهیت مسابقه را زیر سوال می‌برد بلکه آن دیگری را هم در مسیر زوال و فراموشی قرار می‌دهد.

بطور مثال لیگ فوتبال ایران را بدون مسابقات دربی پایتخت یا استانبول در نظر بگیریم . اگر یکی از تیم‌ها که از قدیم بصورت سنتی رقیب هم بوده را بطور کامل از صحنه رقابت‌ها حذف کنیم، وجود آن دیگری هم بطور خودکار در معرض خطر و حذف شدن قرار می‌گیرد چرا که تمام جذابیت لیگ هر سال پیروزی و برد جام با حضور آن رقیب دیگر است و اصولا پیشرفت هر یک از دو تیم هم در سایه حضور آن دیگری است .

در اقتصاد و سیاست هم این گونه است. اگر شرکت هواوی، سامسونگ و اپل ، کوکا و پپسی و ... خطر پیشی گرفتن رقیب را در خود احساس نمی‌کردند به صورت لحظه‌ای به فکر پیشرفت و توسعه تکنولوژی‌های جدید نبوده و در واقع وجود رقیب هم برای پیشی، برنامه‌ریزی و توسعه لحظه‌ای آن شرکتها امری حیاتی است و هم برای افراد جوامع یک امر مثبت قلمداد می‌شود چرا که در سایه رقابت‌های پایان ناپذیر خدمات بهتر و ارزنتری را دریافت می‌کنند.

اما مدیریت رقابت در فضای سیاسی کشور بصورت خطرناک و عجیبی مدیریت می‌شود. دو جریان سنتی اصلاح طلب و اصولگرا که در بین جامعه شناخته شده و محبوبیت خود را دارند در این فضا بجای ایجاد یک رقابت جذاب و نفس گیر، در پی حذف کامل و زدن ریشه رقیب در تلاشند و هر گاه فضای کافی در اختیار یکی از آنها قرار گیرد تمامی تلاش و سیاستها بر پایه نابودی و انحلال کامل آن دیگری است و نتیجه ای این نوع سیاست در میان مدت و بلندمدت چیزی جز بی‌انگیزگی، فشل شدن و از دست رفتن بدنه حامیان (به دلیل نبود رقیب جدی سنتی) و از همه مهمتر پایش و توسعه خواهد شد و در این میان جامعه و کشور متضرر اصلی این سیاست خواهد بود.

پیشنهادم به عنوان یک جوان فعال در عرصه سیاست به هر دو جریان سیاسی کشور این است تا جایی که امکان دارد...

ادامه در صفحه ۲

«ستایش» اعلام ناتوانی صدا و سیما در جذب مخاطب است

یکی اون شیر آب رو ببندد!

داریوش ارجمند در نقش وکیل مدافع یک سریال ضعیف!؟

داریوش ارجمند ایفاگر نقش ماندگار مالک اشتر در سریال کمتر ساخته شده امام علی (ع) گویی علاوه بر آنکه باید نقش حشمت فردوس را بازی کند نقش دیگری نیز بر عهده دارد و آن اینکه وکیل تام‌الاختیار می‌کند و ستایش که قرار بود تا آخر عمر به شوهر به قتل رسیده اش وفادار بماند! ناگهان و بی هیچ استدلال و منطقی متحول می‌شود و در یک جمع خانوادگی تازه آرام گرفته، ناگهان حرف خواستگار خوب را به میان می‌کشد و همان‌جا پاسخ مثبت خود را به اطلاع خانواده می‌رساند. خانواده میز شام را ترک می‌کند و هر کدام به سوئی می‌روند تا شاید «به کاری‌های بد خود فکر کنند»!

حشمت فردوس عاشق می‌شود!؟

در بخش دیگری از این سریال، اگرچه هنوز اتفاقی رخ نداده؛ اما حشمت فردوس نیز اندک اندک به رسم تلاش برای تشکیل یک زندگی جدید می‌رود. در این میان برخی از بازیگرانی سریال انگار فقط آمده اند تا نقش‌هایی را بر عهده بگیرند و جای خالی چند کاراکتر را پر کنند زیرا همه سریال ستایش در حشمت فردوس و ستایش خلاصه می‌شود؛ یک سو پیرمردی لجوج، یک دنده، حرف نشنون و لجبازی که همه خواسته‌هایش را منطقی و عقلانی می‌داند و سوئی دیگر زنی که تلاش می‌کند «شکست را شکست دهد» و خودش را بیرون همه میدان‌های نشان دهد که تلاش می‌کنند او را به عنوان چهره شکست خورده آن میدان معرفی کنند. از یک جایی به بعد، سریال ستایش به گونه ای در حرکت است که نقطه ای پایانی برای آن نمی‌توان متصور بود! اصلا از همین الان می‌توان فصل‌های چهارم، پنجم، ... بیستم و شاید صدم این سریال را نیز در ذهن مرور کرد زیرا اتفاقات به قدری دم دستی و روزمره شده اند که با یک نمای باز و یک نمای بسته از مثلا یکی از خیابان‌های تهران و آمد تهران نیز می‌توان فصول بی انتهای سریال ستایش را روی آنتن برد و این یعنی؛ اساسا سریال سازی در صدا و سیما دیگر تابع هیچ منطق علم و هنر و اندیشه و تفکری نیست. چند نفری از سال‌ها پیش، گرد هم جمع می‌آیند و دیالوگ‌هایی رد و بدل می‌شود و اتفاقاتی رخ می‌دهد - فارغ از آنکه آن اتفاقات را بیننده بپذیرد یا نپذیرد - که با در کنار هم قرار دادن آن می‌شود مثلا یک موسیقی من‌درآوردی نیز روی آن گذاشت و در نهایت به اسم فصل سوم و شاید سال آینده به اسم فصل چهارم و شاید در سال‌های آینده به اسم فصل‌های دهم...

بیستم و بیشتر به مخاطبی تحویل داده می‌شود که حالا دیگر برای انتخاب دستش بسته نیست!

حیف از آن یک جمله به یاد مانده از این سریال که بارها و بارها در همین فصل تکرار شده است

کافی است تا فصل سوم را با فصل‌های اول و دوم

مقایسه کنید، در یک جایی از سریال ستایش - فصل دوم - تلفن همراه محمد زنگ می‌خورد پشت خط مادر او است و او از جواب دادن استنکاف می‌کند. حشمت فردوس ماندگارترین دیالوگ این سریال را به محمد نوه پسر خود می‌گوید: اگر نزد خدا هم نشسته ای و مادرت پشت خط بود اول به مادرت جواب بده! «حالا شما این دیالوگ را در کنار حشمت فردوس، زبان بدن که برخی بر جای مانده از فصل‌های اول و دوم است و برخی من درآوردی و ناگهان! توجه کنید تا بیشتر به عمق یک فاجعه به هیچ انتقادی را وارد نمی‌داند و همه اتفاقات سریال ستایش را مهندسی شده و عالی جلوه می‌دهد و حتی بدی‌ها و ضعف و کاستی‌های این سریال را هم فاقد حکمت نمی‌داند. او گروه سریال ساز و سازنده ی ستایش و نیز صدا و سیما را از جمله ی بهترین‌های تلویزیون و سینما می‌داند و کسانی که به این سریال به اصطلاح «گیر» می‌دهند را یک مشت بهانه گیر سریال نشناس معرفی می‌کند. او به همین اندازه نیز بسنده نمی‌کند و بازیگرانی که با او در سریال ستایش همکاری هستند را به هر نحو ممکن می‌ستاید و آنها را بهترین‌های حال حاضر تلویزیون و سینمای ایران می‌داند.

فصل سوم ستایش، سریال نیست فاجعه ی تلویزیونی است!

اصلا شما فصل سوم و قسمت‌های تا حالا پخش شده را با منطق سریال‌های پربیننده تلویزیون بسنجید حالا شما فصل سوم سریال ستایش را حتی با ضعیف ترین سریال‌های ساخته شده در دهه‌های اخیر تلویزیون مقایسه کنید آنگاه به یک فاجعه بزرگ خواهید رسید و آن این که صدا و سیما با صدای بلند عجز خود را در جذب مخاطب اعلام می‌کند!

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران سریال ماندگار کم نساخته است، در همه ژانرها؛ از خانوادگی گرفته تا تاریخی، معمایی - جنایی و غیره اما این روزها وقتی سریال ستایش یعنی فصل سوم سریال ستایش را به نظاره می‌نشینیم و در ذهن خود این مسئله را مرور می‌کنیم که شاید این سریال فصل‌های دیگری نیز داشته باشد برای بودجه‌هایی که بی‌حساب و کتاب در راه ساخت برخی سریال‌های بی کیفیت هزینه می‌شود غصه‌دار می‌شویم آن هم در این وانفاسی بی پولی و اقتصاد ضربه خورده از تحریم که برای هر یک ریال بودجه باید خون دل‌ها خورد که این دیگر چه سریال ساختنی است!؟

یعنی ما انتظار داریم در سال ۱۳۹۸ بیننده‌ای که صدها کانال ماهواره ای در اختیار دارد و دیگر برای دیدن و ندیدن سیما جمهوری اسلامی خود را آن چنان که طی سال‌ها قبل بوده مجبور نمی‌بیند بپذیرد که یک مرد در جدال بین مرگ و زندگی و در حالی که شاید دیگر زنده نماند برای خواستگاری از یک زن که داماد دارد و پسر برای زن گرفتن آماده! چشم باز می‌کند و... یعنی انتظار داریم هم از ما بپذیرد و هم برای ما دست بزند! آیا انتظار داریم بیننده ای که صدها کانال ماهواره‌ای در اختیار دارد بی هیچ توضیح و توجیعی، تغییرات ناگهانی برخی کاراکترها را بپذیرد یعنی ما انتظار داریم در سال ۱۳۹۸ هنوز هم که هنوز است از برخی از دیالوگ‌های دهه‌های ۲۰ و ۴۰ و ۵۰ تلویزیون را بیبندند و برای ما هورا بکشند یعنی حقیقتا مسا مخاطب را چه فرض کرده ایم!؟

ادامه در صفحه ۲

سرمقاله

میزان بازدارندگی یک طرح

امیر محمود حریریچی

جامعه شناس



روز گذشته سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرد که طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزهدیدگان ناشی از آن در جلسه این شورا تأیید شده است، به نظر من این موضوع نمی‌تواند آن طور که باید بازدارنده باشد. اولین دلیل برای آن هم این است که تا زمانی که اسید آزادانه و به راحتی در تمام شهرهای کشور خرید و فروش می‌شود، نمی‌توان به این موضوع فکر کرد که هیچ قانونی برای امر اسیدپاشی بازدارنده باشد.

از طرف دیگر بزرگترین مشکل این است که طبق معمول ما به ریشه مسائل نمی‌پردازیم. نکته اصلی این است که کسانی که مبادرت به اسیدپاشی می‌کنند به اصطلاح خیالشان را راحت می‌دانند و همین موضوع به آنها اجازه می‌دهد تا اقدام به چنین جنایتی کنند...

ادامه در صفحه ۹

یادداشت‌ها

اعتراض سیاسی یا لودگی!؟

اکبر زمانی



تکلیف سرمایه گذاران دلسوز سینما چیست؟

بی تا کیانی



رقابت بی رقیب

ایمان اسلامی‌بین



یادداشت ۲-

اعتراض سیاسی یا لودگی!؟

اکبر زمانی



آنچه که در تظاهرات لبنان دیده‌ام جریان نوینی در اعتراضات نسبت به سیاست دولتی انسان سیاسی در گذشته کسی بود که نسبت به زیست اجتماعی و انسانی دغدغه داشت و این دغدغه او را محاب می‌کرد با حجم زیادی از مطالعه و تحقیق در همه جنبه‌های فکری پسران و به آنچه از لای مطالعات بیرون می‌آورد، عمل می‌کرد. با این تعریف از انسان سیاسی اگر به رخداد لبنان بنگریم حامل نابودی انسان سیاسی است نه از این جهت که شادی در اعتراضات مخالف با خرد و خردورزی و اینهاست؛ بلکه ما شاهد لودگی در اعتراضات سیاسی لبنان هستیم. اعتراضات لبنان، نسبت به سیاست شبیه به یک جنبش اجتماعی ای است که برای عدم آزادی‌های اجتماعی ایجاد می‌شود. شاید در چند دهه پیش اگر با اینچنین رخدادی روبرو می‌شدیم برایمان تعجب آور بودا در جریان لبنان متوجه می‌شویم اعتراضات علیه سیاست به شادی و سرگرمی مردم تبدیل می‌شود. کما اینکه شاید هیچ تحلیلی، رهبریتی، خردی و ... در این جمع شدن وجود نداشته باشد و در ذهن خود این مسئله را مرور می‌کنیم که مهم جمع شدن است اینکه افراد اعتراضات سیاسی را به فضای سرگرمی تبدیل می‌کنند مهم است و حرف زیادی دارد. در واقع این جمع شدن برای کنار هم قرار گرفتن بزم است که همین موجب می‌شود افراد زیادی پای صحنه بیایند. برای مثال در خانه نشسته‌ایم و تلویزیون می‌گویند فلان مالیات را برای فلان چیز ایجاد کردیم بعد افراد با رقص و دنیااست. مردم به واسطه ی رسانه‌های نوین و تکنولوژی به یکدستی رسیدند؛ چهپوشند چه‌بخورند چه چیز لاچرزی است و! این فرهنگ عامه پرسند جهانی در حال یکدست کردن مردم کل دنیا است و یکدست اعتراضات در لبنان بود یک فرهنگ یکدست شده را می‌دهد.

ادامه در صفحه ۲